



Linguistic Research in the Holy Quran
Vol. 16, No. 1, 2027
Research Paper

The Historical Semantics of "Shuḥ" and a Critique of the Exegetes' Conceptions

Mohammad Reza Torabian, Ali Akbar Kalantari *
Mohammad Mehdi Ajilian Mafooq

Student at the Faculty of Theology, Department of Quranic Sciences and Hadith, Shiraz University, Shiraz, Iran
Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran
Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Abstract

The word "*shuḥ*" (شُح) is used in several verses of the Holy Qur'ān, and deliverance from it is presented as the criterion for salvation. Throughout history, exegetes have offered various conceptions of the meaning of this word, which have predominantly centered on "miserliness" (*bukhl*) or an "inner state". This study, employing the method of historical semantics and lexical genealogy, and drawing on comparative etymology in ancient Semitic languages (Akkadian, Hebrew, Aramaic, and Ge'ez), re-examines the semantic layers of *shuḥ* and critiques the exegetes' interpretive conceptions based on these layers. The findings indicate that *shuḥ*, at its most ancient level, signified "compression, dryness, and objective contraction", and subsequently, through intensification, came to denote "intensity and persistence in attributes". In pre-Islamic Arabic and the Qur'ān, this root became specialized in the psychic domain of "withholding from the good" and transformed into a "deep-rooted inner negative force", of which miserliness, greed, avarice, and injustice are all instances, rather than being identical with it. This study demonstrates that interpreting *shuḥ* as "miserliness" is correct at the level of instantiation (*miṣdāq*) but incomplete at the level of semantic analysis; a comprehensive interpretation requires attention to the fourfold semantic layers and a distinction between the neutral etymological core and the specific Qur'ānic technical usage.

Keywords: *Shuḥ*, Historical Semantics, Semitic Languages, Miserliness (*bukhl*).



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2026.149858.2177>

مقاله پژوهشی

معناشناسی تاریخی «شح» و نقدانگاره‌های مفسران

محمدرضا ترابیان^۱، علی‌اکبر کلانتری^{۲*}، محمد مهدی آجیلیان‌مافوق^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

mr.torabian@quran.ac.ir

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

aak1341@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

majilian@shirazu.ac.ir

چکیده

واژه «شح» در قرآن کریم در آیات متعدد به کار رفته و رهایی از آن ملاک رستگاری معرفی شده است. مفسران در طول تاریخ، انگاره‌هایی گوناگون برای معنای این واژه ارائه داده‌اند که عمدتاً بر «بخل» یا «حالت درونی» متمرکز بوده‌اند. این پژوهش با روش معناشناسی تاریخی و تبارشناسی لغوی و با بهره‌گیری از ریشه‌شناسی تطبیقی در زبان‌های سامی کهن (اکدی، عبری، آرامی و گعزی)، به بازخوانی لایه‌های معنایی «شح» اقدام و انگاره‌های تفسیری مفسران را بر پایه این لایه‌ها نقد کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد «شح» در کهن‌ترین سطح، بر «فشردگی، خشکی و انقباض عینی» دلالت داشته و سپس با تشدید، به «شدت و استمرار در صفات» تبدیل شده است. در عربی جاهلی و قرآن، این ریشه در حوزه نفسانی «بازدارندگی از خیر» تخصص یافت و به «نیروی منفی درونی ریشه‌داری» تبدیل شد که بخل، حرص، طمع و ظلم، همگی از مصادیق آن هستند، نه خود آن. این پژوهش نشان می‌دهد تفسیر «شح» به «بخل» در سطح مصداق صحیح، اما در سطح تحلیل معناشناختی ناقص است و تفسیر جامع نیازمند توجه به لایه‌های چهارگانه معنایی و تفکیک میان هسته خنثی ریشه‌شناختی و مصطلح خاص قرآنی است.

واژگان کلیدی: شح، معناشناسی تاریخی، زبان‌های سامی، بخل.

۱- طرح مسأله

واژه «شح» یکی از مفاهیم کلیدی در نظام اخلاقی

قرآن کریم است که در چندین آیه به کار رفته و رهایی از آن ملاک رستگاری معرفی شده است: «وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر/۹؛ تغابن/۱۶). با وجود

اهمیت والای این مفهوم، مفسران در طول تاریخ، انگاره‌هایی گوناگون برای معنای آن ارائه داده‌اند که عمدتاً بر «بخل» یا «حالت درونی بازدارنده» متمرکز بوده‌اند.

با این حال، تأمل در مجموعه کاربردهای قرآنی و شواهد درون‌زبانی عربی یک بحران معنایی بنیادین را آشکار می‌کند که تاکنون به صورت نظام‌مند مورد توجه قرار نگرفته است. از یک سو، مفسران کلاسیک «شح» را عمدتاً به «بخل» یا «بخل همراه با حرص» فروکاسته‌اند؛ اما از سوی دیگر، برخی از کاربردهای قرآنی این واژه با این تفسیر تقلیل‌گرایانه به‌کلی ناسازگار است. آیه «وَأَحْضَرْتُ لَإِنْفُسِ الشُّحِّ» (نساء/۱۲۸) شح را حالتی همگانی و ریشه‌دار در نفس همه انسان‌ها معرفی می‌کند، در حالی که «بخل» صفتی است که فقط برخی از افراد به آن متصف می‌شوند و نمی‌توان آن را در همه نفوس «محضر» دانست. اگر شح همان بخل باشد، این آیه به این معنا خواهد بود که همه انسان‌ها بدون استثنا بخیل هستند؛ ادعایی که نه با تجربه بشری سازگار است و نه با آیات دیگر قرآن که برخی از انسان‌ها را به عنوان «غیربخیل» می‌ستایند. همچنین، آیه «أَشْحَهَ عَلَى الْخَيْرِ» (احزاب/۱۹) شح را به «خیر» (نه فقط مال) مرتبط می‌کند و آن را بازدارنده از هر گونه خیر معرفی می‌کند، در حالی که «بخل» در عرف لغوی عمدتاً به منع مال محدود می‌شود. این ناسازگاری یک بحران معنایی در فهم آیات اخلاقی قرآن پدید می‌آورد: اگر شح را به بخل فروبکاهیم، آیاتی همچون «وَأَحْضَرْتُ لَإِنْفُسِ الشُّحِّ» و «وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ» از یک اصل اخلاقی بنیادین و همگانی به یک توصیه ساده‌هالی تنزل می‌یابند و بُعد وجودی و روان‌شناختی آنها نادیده گرفته می‌شود.

از سوی دیگر، در همان سنت لغوی عربی، از همین ریشه، صفاتی مثبت همچون «شَحْشَحَ» (خطیب رسا، شجاع، غیور، نیرومند) و «شَحْشَحَهُ» (پرواز سریع) اشتقاق یافته‌اند؛ امری که نشان می‌دهد ریشه «شح» ظرفیت‌های معنایی گسترده‌تری از صرف «بخل» دارد و قرآن با دقتی خاص فقط حوزه نفسانی بازدارنده از خیر را از میان این ظرفیت‌ها برگزیده است؛ اما پرسش بنیادین این است که چرا داده‌های درون‌زبانی عربی به‌تنهایی نمی‌توانند این

بحران معنایی را حل کنند. پاسخ در آن است که در عربی، ریشه «شح» در همان دوره جاهلی نیز به معنای «بخل» به کار می‌رفته است؛ بنابراین، شواهد درون‌زبانی عربی، خود بخشی از همین بحران هستند، نه راه‌حل آن. برای ریشه‌گشایی از این بحران باید به کهن‌ترین لایه‌های تاریخی این ریشه رجوع کرد؛ لایه‌هایی که در زبان‌های سامی کهن (اکدی، عبری، آرامی و گعزی) ثبت شده‌اند و در آنها، این ریشه هنوز بار ارزشی منفی نگرفته است و بر مفهومی عینی و خنثی دلالت دارد. فقط با بازسازی این لایه‌های کهن است که می‌توان فهمید چرا قرآن از میان تمام کاربردهای ممکن این ریشه فقط حوزه نفسانی بازدارنده از خیر را برگزیده و آن را به «ملاک رستگاری» تبدیل کرده است؛ بنابراین، رجوع به زبان‌های سامی کهن نه یک انتخاب روشی، بلکه یک ضرورت روش‌شناختی برای حل بحران معنایی یادشده است.

پرسش اصلی پژوهش این است که بر اساس سیر تحول تاریخی ریشه «شح» در زبان‌های سامی و نیز شواهد درون‌زبانی عربی، چه لایه‌های معنایی برای این واژه قبل شناسایی هستند و آیا انگاره‌های تفسیری مفسران با این لایه‌ها هماهنگی دارند.

اهمیت و ضرورت پژوهش در دو جنبه است: نخست، از آنجا که «شح» یکی از مفاهیم کلیدی قرآن است و رهایی از آن ملاک رستگاری معرفی شده، شناخت دقیق معنای آن در فهم صحیح پیام قرآن و نیز در ترجمه و تفسیر آیات مرتبط تأثیر مستقیم دارد. دوم، نقد انگاره‌های تفسیری مفسران بر اساس داده‌های ریشه‌شناختی می‌تواند به تصحیح برخی از برداشت‌های رایج و ارائه تفسیری جامع‌تر از این مفهوم بینجامد. ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از مفسران «شح» را به «بخل» فروکاسته‌اند و از لایه‌های عمیق‌تر معنایی آن (همچون ریشه‌داری در نفس، حالت وجودی، و نیروی منفی درونی) غفلت ورزیده‌اند؛ غفلتی که موجب شده

بر می‌گیرد. یوسفی (۱۳۹۹) با تکیه بر اصل عدم ترادف، «شح» را «حس و ویژگی درون نفس هر انسان» معرفی کرده است که منحصر به مال نیست و تمام شئون روابط بین فردی را شامل می‌شود.

ب) مطالعات بین‌المللی

در حوزه مطالعات بین‌المللی، آثاری بنیادین وجود دارند که فقدان ارجاع به آنها در پژوهش‌های پیشین شکافی روش‌شناختی ایجاد کرده است. جفری^۱ (۱۹۳۸م) در *واژگان بیگانه در قرآن*^۲، با رویکردی ریشه‌شناختی، واژگان قرآنی را در زبان‌های سامی کهن ردیابی و الگویی روش‌شناختی برای پژوهش حاضر فراهم می‌کند. ایزوتسو^۳ (۱۹۶۴م، ۱۹۶۶م) با تکیه بر «معناشناسی ساخت‌گرا»، نشان داده است واژگان اخلاقی قرآن را نمی‌توان به صورت منفرد و خارج از شبکه معنایی‌شان فهمید؛ رویکرد او در تفکیک «معنای پایه» از «معنای نسبی» هماهنگی قابل ملاحظه‌ای با تحلیل لایه‌های معنایی در پژوهش حاضر دارد. در حوزه زبان‌شناسی سامی نیز آثار *لیپینسکی*^۴ (۲۰۰۱م) و *هتزرون*^۵ (۱۹۹۷م) چارچوب‌های ریشه‌شناسی تطبیقی را فراهم کرده‌اند و فرهنگ‌های تخصصی همچون CDA (Black et al., 2000)، HALOT (Koehler et al., 2000)، فرهنگ لغت تطبیقی گعز^۶ (Leslau, 1987) و فرهنگ ریشه‌شناختی زبان‌های حامی-سامی^۷ (Orel & Stolbova, 1995) داده‌های اولیه لازم برای بازسازی تاریخی ریشه «شح» را در اختیار می‌گذارند.

مرور پیشینه نشان می‌دهد تاکنون هیچ مطالعه‌ای به طور نظام‌مند به تحلیل تبارشناختی واژه «شح» بر اساس داده‌های زبان‌های سامی کهن اقدام نکرده است. مطالعات داخلی و عربی در چارچوب لغت‌شناسی توصیفی یا تحلیل درون‌متنی باقی مانده‌اند و مطالعات بین‌المللی نیز یا

است تفسیر این واژه در بسیاری از آثار به سطحی‌ترین معنای آن (بخل مالی) محدود شود و ابعاد وجودی و روان‌شناختی آن نادیده گرفته شوند.

این پژوهش با روش معناشناسی تاریخی و تبارشناسی لغوی انجام شده است. در رویکرد معناشناسی تاریخی، معنای واژه‌ها نه بر اساس کاربرد پسینی آنها، بلکه بر اساس سیر تحول تاریخی ریشه در زبان‌های هم‌خانواده و نیز شواهد درون‌زبانی کهن بازسازی می‌شود. این روش، برخلاف لغت‌شناسی توصیفی که صرفاً به ثبت معانی متداول یک واژه در دوره خاص بسنده می‌کند، در پی بازسازی مسیر تحول معنا از کهن‌ترین لایه‌های قابل شناسایی تا تخصص‌یافتگی‌های متأخر آن است.

۲- پیشینه پژوهش

واژه «شح» به سبب کاربرد قرآنی خود، همواره مورد توجه لغویان، مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است. با این حال، این منابع عمدتاً در چارچوب سنت لغت‌شناسی توصیفی حرکت کرده‌اند و کمتر به سیر تحول تاریخی این ریشه در زبان‌های سامی کهن توجه داشته‌اند.

الف) مطالعات داخلی و عربی

در حوزه پژوهش‌های جدید، چندین مطالعه معناشناختی «شح» را بررسی کرده‌اند. عبدالکریم (۲۰۱۴م، صص ۷۵-۸۶) در تحلیل مفهوم «شح» در «البخلاء جاحظ»، آن را در کنار «بخل» و «تقتیر» بررسی کرده و ردیابی عرضی بر جامعه عربی دانسته که با فرهنگ اصیل عربی ناسازگار است. زین‌الدینی (۱۳۹۸) در تحلیل «شح» در *نهج البلاغه*، آن را یک حالت نفسانی نیرومند دانسته که به اعمالی غاصبانه همچون غصب خلافت و فدک انجامیده است و مؤلفه‌هایی همچون بخل، حرص و استبداد را در

^۵ Hetzron

^۶ Comparative Dictionary of Ge'ez

^۷ Hamito-Semitic Etymological Dictionary

^۱ Jeffery

^۲ The Foreign Vocabulary of the Qur'an

^۳ Izutsu

^۴ Lipiński

به واژگان دخیل (جفری) توجه داشته‌اند یا به معناشناسی ساخت‌گرا (ایزوتسو)، بدون آنکه ترکیبی از تبارشناسی لغوی و ریشه‌شناسی تطبیقی سامی را بر واژه «شح» اعمال کنند. نوآوری پژوهش حاضر در این است که با تکیه بر روش معناشناسی تاریخی و تبارشناسی لغوی، به بازسازی لایه‌های چهارگانه معنایی «شح» بر اساس سیر تحول آن در زبان‌های سامی کهن و شواهد درون‌زبانی عربی و نقد نظام‌مند انگاره‌های پنج‌گانه مفسران بر پایه این لایه‌ها مبادرت می‌ورزد. به این ترتیب، پژوهش حاضر نخستین مطالعه‌ای است که چارچوب‌های روش‌شناختی زبان‌شناسی تاریخی سامی را به طور نظام‌مند بر واژه «شح» قرآنی اعمال می‌کند و از این رهگذر، به حل بحران معنایی ناشی از تقلیل «شح» به «بخل» در تفاسیر کلاسیک کمک می‌کند.

۳- ریشه‌شناسی واژه «شح» (š-h-h)

واژه «شح» در عربی دارای ریشه ثلاثی š-h-h (ش-ح-ح) است که در وزن صرفی «فَعَلَ» (با تشدید عین، به صورت شَحَّ) ظاهر می‌شود. این ریشه در دسته «المضاعف» قرار می‌گیرد؛ یعنی دومین و سومین هم‌خوان آن همسان هستند و تشدید بر روی حرف دوم نشانه این همسانی و شدت آوایی است.

از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی سامی، بسیاری از ریشه‌های ثلاثی در اصل از هسته‌های دوحرفی گسترش یافته‌اند. لپینسکی در این باره می‌نویسد: «وجود ریشه‌های دوحرفی در زبان‌های سامی، افزون بر ریشه‌های سه‌حرفی، قابل انکار نیست، حتی جدا از ریشه‌هایی که در نتیجه افتادن یکی از حروف اصلی به دوحرفی تبدیل شده‌اند» (Lipiński, 2001, p. 207).

بر این اساس، می‌توان پایه دوحرفی š-h را برای ریشه š-h-h بازسازی کرد که معمولاً معنایی بنیادین را حمل می‌کرده است. لپینسکی با بیان مثال‌هایی از افعال عبری که ریشه مشترک pf دارند و همگی مفهوم اصلی

«تقسیم‌کردن» را بیان می‌کنند، نشان می‌دهد دو حرف نخست حامل معنای پایه هستند و حرف سوم — که «تعیین‌کننده» نامیده می‌شود — نقش تعدیل و تخصصی‌سازی معنا را ایفا می‌کند (Lipiński, 2001, p. 208). در ریشه š-h-h، حرف سوم (که عیناً h است)، به عنوان «تعیین‌کننده» عمل می‌کند و بر شدت مفهوم پایه می‌افزاید.

تشدید دومین هم‌خوان در شکل ثلاثی š-h-h نیز از نظر صرفی-آوایی دارای کارکرد «شدت و مبالغه» است. لوونشتام این اصل کلی را در زبان‌های سامی چنین بیان می‌کند: «در زبان سامی، یک ریشه فعلی را می‌توان با تشدید و بدون تشدید صرف کرد. صرف بدون تشدید بیانگر فعل ساده است، در حالی که همتای مشدد آن معنای «شدید» را بیان می‌کند» (Lowenstamm, 1986, p. 158). بنابراین، تشدید در š-h-h نشان‌دهنده تأکید و شدت در مفهوم «فشردگی» است.

به این ترتیب، مسیر ریشه‌شناسی واژه «شح» از ثنائیه š-h به ثلاثی مشدد š-h-h امتداد یافته است. این ساختار ثلاثی مشدد در زبان‌های سامی به عنوان بستری برای تخصصی‌شدن معنا در هر زبان عمل کرده است - موضوعی که در بخش «معناشناسی تاریخی» به تفصیل بررسی خواهد شد.

۴- معناشناسی ریشه «شح» (š-h-h) در زبان‌های سامی

بررسی تطبیقی ریشه š-h-h در زبان‌های مختلف سامی گستره معنایی قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد که از مفاهیم عینی و مادی تا معانی انتزاعی و رفتاری را در بر می‌گیرد. این پراکندگی معنایی که در کهن‌ترین بازمانده‌های این ریشه در متون بین‌النهرین قابل پیگیری است، زمینه‌ای مناسب برای درک دگرگونی‌های بعدی آن در زبان‌های سامی متأخر (مانند عربی) فراهم می‌کند.

۴-۱- معناشناسی در زبان اکدی

در فرهنگ CDA، ریشه š-h-h در مدخل‌های متعدد

«تخریب کردن، پایین انداختن» — به ویژه در رابطه با دیواره‌های دفاعی (Koehler et al., 2000, p. 1458). فرهنگ HALOT همچنین این ریشه را با واژگانی در سایر زبان‌های سامی مقایسه کرده است: در اکدی saḥāhu(m) به معنای «شل شدن، سقوط کردن، تحلیل رفتن»؛ در آرامی و اوگاریتی به معنای «سلاخی کردن، کشتن». آنچه در معانی عبری این ریشه مشترک است، مفهوم پایه «انقباض، فرو ریختگی و حرکت به سمت پایین» است. در عبری، این انقباض به صورت فیزیکی و عینی نمود یافته است (خم شدن قامت، پایین افتادن دیوار) و هیچ‌گاه به معنای انتزاعی «بخل» تحول نیافته است.

۴-۳- معناشناسی در زبان آرامی

در زبان آرامی بابلی یهودی (زبان تلمود)، ریشه שח (š-h-ḥ) به معنای «خم شدن، خمیده شدن» ثبت شده است (Sokoloff, 2002, p. 1127). این معنا با معنای این ریشه در عبری کتاب مقدس هماهنگی کامل دارد. در این سنت زبانی نیز، ریشه שח-ḥ-š مفهوم فیزیکی «انقباض و خمیدگی قامت» را حفظ کرده و هیچ‌گاه به معنای انتزاعی تحول نیافته است. این هماهنگی میان عبری و آرامی تلمودی نشان می‌دهد در شاخه شمال غربی سامی (کنعانی-آرامی)، ریشه שח-ḥ-š همان معنای عینی و فیزیکی خود را حفظ کرده است.

۴-۴- معناشناسی در زبان گعزی

در زبان گعزی، واژه šu با دو معنا ثبت شده است: «کتان، پارچه کتانی» و «آتش‌گیره، ماده آتش‌زنه (مانند سرگین خشک)، قتیله و هیمه» (Leslau, 1987, p. 524). سلاو این واژه را از ریشه sawra به معنای «قربانی کردن، سوختن» گرفته است. آنچه در این هدخل اهمیت دارد، پیوند معنایی آن با «پارچه کتانی» در اکدی (šahhu) و نیز مفهوم «چیزی خشک، سخت و قابل اشتعال» است. این ویژگی مادی - یعنی خشکی، سختی و فشردگی - دقیقاً همان مفهوم بنیادینی

ثبت شده است. مهم‌ترین مدخل مرتبط با اشیای مادی šahhu(m), šahhū است که به معنای «پارچه کتانی» به کار رفته و ریشه‌ای سومری دارد. در کنار آن، مدخل šahhu در آشوری میانه به معنای «شیء چوبی» ثبت شده است؛ هرچند این معنا با علامت سؤال همراه است. همچنین، šuhhu I در بابلی نو به معنای «بسیار بلند» — در رابطه با تیرهای چوبی سقف — و šuhhu(m) II به معنای «سریں، باسن» و «پلیه، سهمپایه» برای طبل به کار رفته است (Black et al., 2000, pp. 346-347). این معانی همگی بر مفاهیم عینی و مادی «سختی، فشردگی، امتداد و استحکام» دلالت دارند.

در کنار معانی مادی، این ریشه در اکدی مفاهیم انتزاعی و رفتاری نیز پیدا کرده است. šuhhu(m) II در بابلی قدیم و نو به معنای «برداشتن، حذف کردن» — در رابطه با آزادی از بندگی، اسناد، و پارچه در آیین — به کار رفته است. šuhhu III به معنای «آمیزش جنسی نامشروع داشتن» — با حرف اضافه itti — ثبت شده است. šuhhu IV نیز به معنای «خراب کردن، فاسد کردن» — در رابطه با گل یا لباس — آمده است. همچنین، šahātu به معنای «پایین کشیدن، بریدن، درآوردن» و در بابلی نو به معنای «خشمگین شدن» و šahḥahu(m), šahḥahu به معنای «بدگو، فتنه‌انگیز» ثبت شده است (Black et al., 2000, p. 347). این پراکندگی معنایی — از «پارچه کتانی» و «شیء چوبی» گرفته تا «برداشتن»، «آمیزش جنسی»، «خراب کردن»، «خشم»، «بدگویی» و «فروتنی» — همگی حول مفهوم پایه «جداسدن، فرو ریختن، فشار، یا خشکی» قابل جمع‌بندی هستند.

۴-۲- معناشناسی در زبان عبری

در زبان عبری، ریشه שח (š-h-ḥ) در سه وزن صرفی به کار رفته است: در وزن قعل (Qal) به معنای «خم شدن، چمباتمه‌زدن» و «خمیده شدن، تعظیم کردن»؛ در وزن نفعّل (Nif'al) به معنای «مجبور به پایین ماندن، مجبور به خم شدن بودن»؛ و در وزن هفعلیل (Hif'il) به معنای

است که در سایر زبان‌های سامی نیز دیده می‌شود.

بعدی این ریشه در زبان عربی فراهم می‌کند.

۴-۵- بازسازی نیا-سامی

در فرهنگ ریشه‌شناسی هامیتی-سامی، بومهارد ریشه‌ای به صورت *sūh-* را برای نیا-سامی بازسازی کرده است که البته این بازسازی در میان پژوهشگران مورد اختلاف است و برخی آن را صرفاً یک هم‌ریشگی احتمالی می‌دانند. این ریشه در دو مدخل مجزا اما با املای یکسان ثبت شده است: در مدخل شماره ۵۳۲ به معنای «بلندشدن، بالا رفتن» - با شاهد اکدی *šāhu* — و در مدخل شماره ۵۳۳ به معنای «ادارکردن» — با شاهد عربی به صورت *šhḥ* (Orel & Stolbova, 1995, pp. 124-125). قرارگرفتن دو معنای «بلندی» و «ادار» در ذیل یک ریشه واحد نشان می‌دهد از دیدگاه بومهارد، ریشه *sūh-* در نیا-سامی مفهومی پایه داشته که هم «ارتفاع و رشد» و هم «خروج هائیک از بدن» را در بر می‌گرفته است. پیوند معنایی این دو — هرچند در نگاه اول دور به نظر می‌رسد — می‌تواند بر پایه مفهوم مشترک «جنبش به بیرون» یا «تغییر وضعیت» توجیه شود.

۴-۶- جمع‌بندی

بررسی معناشناسی ریشه *š-h-l* در زبان‌های مختلف سامی نشان می‌دهد این ریشه در کهن‌ترین متون (اکدی) مفاهیم مادی و عینی (پارچه کتانی، شیء چوبی، بسیار بلند، سرین) را بیان می‌کرده است. در عبری و آرامی، معنای «خم‌شدن، انقباض فیزیکی قامت» غالب است. در گعزی، به اشیای خشک و فشرده (کتان، آتش‌گیره) اشاره دارد. بازسازی نیا-سامی نیز معانی «بلندی» و «ادار» (خروج و جریان) را نشان می‌دهد. آنچه در تمام این شواهد مشترک است، مفهومی پایه‌ای در رابطه با «تغییر وضعیت از حالت عادی» است که می‌تواند به صورت «فشردگی و انقباض» (مانند خم‌شدن در عبری) یا «خروج و جداشدن» (مانند ادار در نیا-سامی) تجلی یابد. این چندمعنایی اولیه زمینه‌ای مناسب برای درک دگرگونی‌های

۵- معناشناسی واژه «شح» در عصر جاهلی

بررسی ابیات بازمانده از شاعران جاهلی نشان می‌دهد واژه «شح» و مشتقات آن در این دوره زبانی مفهومی کاملاً اخلاقی و ناظر بر صفت منفی «بخل و تنگ‌چشمی» داشته است. کهن‌ترین شاهد موجود بیتی از لبید بن ربیع است که می‌گوید: «وَأَحْبَسُ قُلُوصَ الشَّحِّ إِنْ كَانَ بَاخِلًا» (لبید بن ربیع، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۲). لبید در این بیت، بخل را همچون موجودی سرکش تصویر می‌کند که باید مهار شود و با کاربرد واژه «باخلا» در پلایان بیت، معنای «شح» را به‌روشنی «بخل» تعریف می‌کند. این تقابل نحوی نشان می‌دهد «شح» در ذهن شاعر جاهلی همان «بخل» بوده است، نه معنایی دیگر.

شاعران جاهلی دیگر نیز همین معنا را تأیید می‌کنند. کعب بن زهیر در قصیده معروف خود می‌گوید: «فَلَيْسَ يَحْبِسُهُ شُحٌّ وَلَا شَفَقٌ» (کعب بن زهیر، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۳). او در این بیت «شح» را در کنار «شفق» (ترس از مرگ) به عنوان دو عامل بازدارنده از پذیرش سرنوشت نام می‌برد و هر دو را در برابر اجل ناتوان می‌شمارد. عمرو بن کلثوم در معلقه خویش با کاربرد واژه «الشَّحِیح» که صیغه مبالغه از ریشه «شح» است، به وصف انسانی بس بخیل توجه دارد و نشان می‌دهد شراب، وی را در مجلس خوار و ذلیل می‌کند: «تَرَى اللَّحْزَ الشَّحِیحَ إِذَا أُمِرَتْ» (عمرو بن کلثوم، ۱۴۳۳ق، ص ۱۹). مالک بن حریم همدانی نیز با عبارت «وَأَنْهَى شُحَّهَا أَنْ تَطْلُعَا» (مالک بن حریم، بی‌تا) بار دیگر بر مفهوم مهارکردن بخل تأکید می‌کند.

این شواهد کهن — که همگی پیش از نزول قرآن سروده شده‌اند — به اتفاق، «شح» را به معنای «بخل و خودداری از بخشش» به کار برده‌اند و هیچ یک از آنها معنایی همچون «تمایل، وابستگی یا اشتیاق درونی» را منتقل نمی‌کند. بنابراین، می‌توان با اطمینان گفت در عصر

جاهلی، ریشه «شح» دقیقاً همان معنایی را داشته که در برخی از فرهنگ‌های پس از اسلام نیز تداوم یافته است.

جاهلی، ریشه «شح» دقیقاً همان معنایی را داشته که در برخی از فرهنگ‌های پس از اسلام نیز تداوم یافته است.

۶- معناشناسی «شح» در دوران پس از نزول (بر اساس آرای لغویون)

پس از نزول قرآن و شکل‌گیری تمدن اسلامی، واژه «شح» در کانون توجه لغت‌شناسان قرار گرفت. آنان با تکیه بر قرآن، حلیث، شعر جاهلی و کاربردهای عرفی، ابعاد معنایی این واژه را تحلیل کردند. بررسی منابع کهن لغوی نشان می‌دهد می‌توان معانی «شح» را در پنج حوزه موضوعی دسته‌بندی کرد:

۶-۱- بخل همراه با حرص (معنای اخلاقی پایه)

کهن‌ترین و مشهورترین معنای «شح» در منابع لغوی «بخل همراه با حرص» است. فراهیدی در العین می‌نویسد: «الشُّحُّ: الْبُخْلُ وَ هُوَ الْحِرْصُ» (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳). ابن فارس در معجم مقاییس اللغة این معنا را با تأکید بر «منع» چنین توضیح می‌دهد: «أَصْلُهُ فِي الْمَنْعِ، ثُمَّ يَكُونُ مَعًا مَعَ حِرْصٍ» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷۹). ازهری در تهذیب اللغة با استناد به آیه «أَشْحَتْ عَلَى الْخَيْرِ» آن را به «بخل بر مال و غنیمت» تفسیر کرده است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۳، ص ۲۵۶). فیروزآبادی در القاموس المحيط به‌اختصار «الشُّحُّ» را «الْبُخْلُ وَالْحِرْصُ» تعریف کرده (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۲۶) و زبیدی در تاج العروس همین دیدگاه را تأیید و تفصیل داده است (زبیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۰۲). ابن منظور در لسان العرب این معنا را بسط داده و «شح» را «أَشَدُّ الْبُخْلِ» و «أَبْلَغُ فِي الْمَنْعِ مِنَ الْبُخْلِ» دانسته و سه تمایز میان «بخل» و «شح» قائل شده است: بخل در امور فردی، شح عام و گسترده؛ بخل مختص به مال، شح هم در مال و هم در معروف (نیکویی)؛ و شح شدیدترین درجه بخل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۷). در این معنا، شح نه فقط خودداری

۶-۲- منع خیر و امتناع از خروج (معنای عینی و حسی)
دسته‌ای از شواهد زبانی معنای «شح» را در پدیده‌های طبیعی و اشیای مادی به تصویر می‌کشند. مهم‌ترین این شواهد عبارت‌اند از:
«زَنْدُ شَحَّاحٍ»: آتش‌زنه‌ای که آتش نمی‌دهد (خروج نور و حرارت از آن ممکن نیست). این شاهد در منابع متعدد ذکر شده است: فراهیدی (۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳)، ابن فارس (۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷۹) با شاهد شعری از ابن هرمه، ازهری (۲۰۰۱م، ج ۳، ص ۲۵۶)، ابن منظور (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۷)، فیروزآبادی (۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۲۶) و زبیدی (بی‌تا، ج ۶، ص ۵۰۲).

«إِبِلٌ شَحَّاحٌ»: شترانی که شیر کمی دارند (خروج شیر از پستان آنان محدود است). این تعبیر در آثار ابن منظور (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۷)، فیروزآبادی (۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۲۶) و زبیدی (بی‌تا، ج ۶، ص ۵۰۲) ثبت شده است. «مَاءٌ شَحَّاحٌ»: آب تلخ و ناگوار که جوشش و روانی ندارد. ابن منظور این شاهد را با شعری از ثعلب نقل کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۷).

«أَرْضٌ شَحَّاحٌ»: زمینی که جز از باران بسیار سیلاب نمی‌رود (آب در آن نفوذ نمی‌کند) و گاه به معنای متضاد «زمینی که از کمترین باران سیلاب می‌رود» نیز به کار رفته است. این دوگانگی در آثار ازهری (۲۰۰۱م، ج ۳، ص ۲۵۶)، ابن منظور (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۷)، فیروزآبادی (۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۲۶) و زبیدی (بی‌تا، ج ۶، ص ۵۰۱) گزارش شده است. این دوگانگی در نهایت به یک هسته مشترک بازمی‌گردد: «امتناع از گشایش و نفوذ»؛ چه به صورت نگاه‌داشتن آب (امتناع از خروج) و چه به صورت خارج کردن سریع آن (امتناع از نفوذ و نگهداری).

۳-۶- شدت، مبالغه و نیرومندی در صفات (معنای مثبت و منفی)

لغت‌شناسان کهن شکل مشدّد «شَحْشَحَ» و «شَحْشَاح» را در معانی گسترده‌ای به کار برده‌اند که همگی بر «شدت، مبالغه و نیرومندی» دلالت دارند. فراهیدی «شَحْشَحَ» را به «الْمُؤَاطِبُ عَلَى الشَّيْءِ الْمَاضِي فِيهِ» (مداومت‌کننده و جدی در کار) تعبیر کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳). ازهری آن را به «الْخَطِيبُ الْبَلِغُ» (خطیب رسا و نیرومند) - با استناد به حدیث علی (ع) که صَعَصَعَهُ بَن صُوحَانَ را «الْخَطِيبُ الشَّحْشَحُ» نامید - و نیز «الشُّجَاعُ» (شجاع)، «الْغُيُورُ» (غیور)، «الْفَلَاءُ الْوَاسِعَةُ» (بیلان پهناور) و «الْقَوِيُّ» (نیرومند) معنا کرده است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۳، ص ۲۵۶). فیروزآبادی «شَحْشَحَهُ» را به «الطَّيْرَانُ السَّرِيعُ» (پرواز سریع) و «امْرَأَةٌ شَحْشَاحٌ» را به «كَانَهَا رَجُلٌ فِي قُوَّتِهَا» (گویی در نیرومندی مانند مرد است) تعبیر کرده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۳۰). ابن منظور نیز «حِمَارٌ شَحْشَحٌ» (الاغ تندرو)، «قَطَاةٌ شَحْشَحٌ» (پرندۀ تندرو) و زبیدی «غُرَابٌ شَحْشَحٌ» (کلاغ پرسرو صدا) را از همین ریشه دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۷؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۰۲). ازهری و ابن منظور همچنین «شَحْشَحَ» را به «السَّيِّئُ الْخُلُقِ» (بد اخلاق) و «الْمُمْسِكُ الْبَخِيلُ» (بخیل بازدارنده) نیز معنا کرده‌اند (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۳، ص ۲۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۷).

۴-۶- حالت ریشه‌دار درونی (معنای روان‌شناختی و وجودی)

مصطفوی در التحقیق، «اصل واحد» «شح» را «الْبُخْلُ الشَّدِيدُ الرَّاسِخُ فِي الْقَلْبِ» (بخل شدید و ریشه‌دار در قلب) تعریف می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، صص ۲۴۲-۲۴۳). او با تکیه بر آیه «وَأَحْضَرْتَ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ» نشان می‌دهد شح جزء جدایی‌ناپذیر سرشت نفسانی انسان شده است و مانع از «مطلق عمل خیر» (انفاق، امر به معروف، نهی از

منکر، تعلیم، تربیت، هدایت، ارشاد، خدمت) می‌شود. از نگاه او، شح نتیجه «حب نفس» و «شرک» است و «دفع شح» راه فلاح و رستگاری. این تحلیل با مفهوم «فشردگی و انقباض» هماهنگ است که در ریشه‌شناسی تطبیقی به دست آمد: شح فشردگی و انقباضی است که در عمق جان آدمی ریشه دوانده است و مانع از جریان خیر می‌شود.

۵-۶- طمع و تصاحب ناحق

در برخی از منابع لغوی، «شح» به «تصاحب ناحق مال دیگران» تعبیر شده است. ابن منظور از ابن مسعود روایت می‌کند که بخل «مَنْعُ مَا يَقْدَرُ عَلَيْهِ» و شح «أَنْ تَأْخُذَ مَالَ أَخِيكَ بِغَيْرِ حَقِّهِ» است و همچنین، از ابن مسعود روایتی دیگر نقل می‌کند: «الشُّحُّ مَنَعُ الزَّكَاةِ وَإِدْخَالُ الْحَرَامِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۹۷). این تعریف، «شح» را نه فقط «امتناع از بخشش»، بلکه «ستمگری و تصاحب مال دیگران به ناحق» معنا می‌کند و بار معنایی آن را از «بخل ساده» فراتر می‌برد.

۶-۶- جمع‌بندی

بررسی منابع لغوی کهن نشان می‌دهد «شح» در سنت اسلامی نه صرفاً یک صفت اخلاقی منفی (بخل شدید)، بلکه مفهومی بنیادین با کاربردهای گسترده در عرصه‌های مختلف زبان عربی است. این مفهوم در اخلاق (بخل و حرص، منع زکات، ستمگری و تصاحب ناحق)، در طبیعت (آتش‌زنه، شیر شتر، آب، زمین)، در صفات انسانی و حیوانی (مداومت، خطابت، شجاعت، غیرت، بدخلقی، تندروی، صدای پرنده و شتر) و در روان‌شناسی و معنویت (حب نفس، شرک، حالت ریشه‌دار در قلب) تجلی یافته است. تمام این معانی در نهایت به یک هسته معنایی مشترک بازمی‌گردند: «شدت، فشردگی، خشکی، انقباض و امتناع از خروج و گشایش». تشدید در «شَحْشَحَ» خود مؤیدی بر این شدت است. این تحلیل با یافته‌های ریشه‌شناسی تطبیقی در زبان‌های سامی (اکدی، عبری، گعزی) هماهنگی کامل دارد که معنای اصلی ریشه را

«فشردگی، خشکی و انقباض» بازسازی می‌کنند.

۷- بررسی لایه‌های معنایی «شح» با بهره‌گیری از تحول سیر معنایی

بررسی لایه‌های معنایی «شح» نیازمند تفکیک دقیق میان سطوح مختلف تحول تاریخی این ریشه در زبان‌های سامی و سپس در زبان عربی است. این تفکیک ما را از خلط میان «هسته معنایی خنثی ریشه‌شناختی»، «کاربردهای عینی و صفتی میان‌افزون» و «تخصص قرآنی واژه» بازمی‌دارد. بر اساس داده‌های ریشه‌شناسی تطبیقی، ریشه «شح» در زبان‌های سامی کهن بر «فشردگی و خشکی عینی» دلالت داشته، سپس با تشدید، به «شدت و استمرار در صفات» تبدیل شده و در عربی جاهلی و قرآن، در حوزه نفسانی «بازدارندگی از خیر» تخصص یافته است. این سیر تحول، در قالب چهار لایه معنایی زیر، به صورت تحلیلی-ساختاری بازنمایی می‌شود.

۷-۱- لایه نخست: فشردگی، خشکی و انقباض عینی

کهن‌ترین بازمانده‌های ریشه دوحرفی **š-h* در زبان‌های سامی، همگی بر مفهومی کاملاً عینی و مادی دلالت دارند: «فشردگی، خشکی و انقباض همراه با امتناع از گشایش و خروج». در اکدی، این ریشه به اشیای عینی همچون پارچه کتانی و شیء چوبی اشاره دارد که ویژگی مشترک آنها سختی، استحکام و فشردگی بافت است (Black et al., 2000, pp. 346-347) در گعزی، واژه šu به معنای کتان و آتش‌گیره ثبت شده است که بر خشکی و فشردگی ماده تأکید دارد. (Leslau, 1987, p. 524). در عبری و آرامی، این ریشه به معنای «خم‌شدن و تعظیم کردن» تحول یافته که خود نوعی انقباض فیزیکی است (Koehler et al., 2000, p. 1458; Sokoloff, 2002, p. 1127). بازسازی نیا-سامی نیز معانی «بلندی» و «ادرا» را برای این ریشه بیان کرده که پیوند آنها از طریق مفهوم مشترک «جنبش به بیرون و تغییر وضعیت» قابل توجیه

است (Orel & Stolbova, 1995, pp. 124-125). در عربی نیز، این لایه در تعبیری همچون «زَنَدُ شَحَّاحٌ» (آتش‌زنه‌ای که آتش نمی‌دهد)، «إِبِلُ شَحَائِحُ» (شترانی با شیر اندک)، «مَاءُ شَحَّاحٍ» (آب تلخ و راکد) و «أَرْضُ شَحَّاحٍ» (زمین دیرسیلاب یا زودسیلاب) بازتاب یافته است که همگی بر «امتناع از گشایش و نفوذ» دلالت دارند (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۷). این لایه کاملاً خنثی و غیراخلاقی است و صرفاً به ویژگی‌های طبیعی اشیاء نظر دارد.

۷-۲- لایه دوم: شدت، مبالغه و استمرار در صفات

افزوده‌شدن حرف سوم و ساختار مشدد معنای پایه را به سمت «شدت، مبالغه و دوام» سوق داده است. تشدید در زبان‌های سامی کارکرد «شدید» دارد (Lowenstamm, 1986, p. 158) و حرف سوم به عنوان «تعیین‌کننده» نقش تعدیل و تخصص‌سازی معنا را ایفا می‌کند (Lipiński, 2001, p. 208). در این لایه، «فشردگی» از قلمرو اشیاء به قلمرو صفات انسانی و حیوانی منتقل می‌شود و به صورت «نیروی درونی، شلید و پلیدار» درمی‌آید که می‌تولند در جهات مختلف به کار رود. از یک سو، این ریشه در صفاتی مثبت همچون «الْخَطِيبُ الشَّحِشُ» (خطیب رسا)، «الشَّجَاعُ» (شجاع)، «الْغُبُورُ» (غیور)، «الْقَوِيُّ» (نیرومند)، «الْمُؤَاطِبُ عَلَى الشَّيْءِ الْجَادُ فِيهِ» (مداومت‌کننده و جدی در کار)، و نیز در صفات حیوانی مثبتی همچون «حِمَارٌ شَحْشَحٌ» (الاغ تندرو) و «قَطَاةٌ شَحْشَحٌ» (پرندۀ تندرو) تجلی یافته است (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳؛ أزهری، ۲۰۰۱م، ج ۳، ص ۲۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۷). از سوی دیگر، همین شدت و دوام در صفات منفی انسانی نیز دیده می‌شود؛ چنانکه «السَّيِّئُ الْخُلُقِ» (بداخلاق) و «الْمُسْكُ الْبَخِيلُ» (بخیل بازدارنده) نیز از همین ریشه اشتقاق یافته‌اند (أزهری، ۲۰۰۱م، ج ۳، ص ۲۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۷). نکته کلیدی آنکه، «شدت و استمرار» فی‌نفسه خنثی است و جهت‌گیری اخلاقی آن به بافت و کاربرد بستگی دارد. این لایه پل ارتباطی میان معنای

عینی و معنای نفسانی است و نشان می‌دهد ریشه «شح» به خودی خود نه مذموم است و نه ممدوح.

۷-۳- لایه سوم: انقباض نفسانی و خودداری از خیر

در عربی جاهلی و سپس قرآن، این ریشه در حوزه نفسانی بازدارنده از خیر تخصص یافته است. شواهد شعری جاهلی نشان می‌دهند «شح» در این دوره مفهومی اخلاقی و ناظر بر «بخل و خودداری از بخشش» داشته است. لیبید می‌گوید: «وَأَحْبَسُ قُلُوصَ الشَّحِّ إِنْ كَانَ بَاخِلًا» و با آوردن واژه «باخلا» در پایان بیت، «شح» را در تقابل یا مکملیت با «بخل» قرار می‌دهد (لیبید بن ربیع، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۲). کعب بن زهیر «شح» را در کنار «شفق» به عنوان دو عامل بازدارنده از پذیرش سرنوشت معرفی می‌کند (کعب بن زهیر، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۳). عمرو بن کلثوم با کاربرد «الشَّحِیح» به وصف انسانی بس بخیل توجه دارد و مالک بن حریم با عبارت «وَأَنْهَى شَحَّهَا أَنْ تَطْلُعًا» بر مهار «شح نفس» تأکید می‌کند (عمرو بن کلثوم، ۱۴۳۳ق، ص ۱۹). قرآن این معنا را تثبیت کرده و آن را فراتر از «بخل مالی» برده است: «أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ» (احزاب/۱۹) یعنی بازدارنده از هر گونه خیر و «وَأَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشَّحَّ» (نساء/۱۲۸) یعنی حالتی که در همه نفس‌ها ریشه دوانده است. مفسران نیز بر این جنبه تأکید کرده‌اند؛ زمخشری با تعبیر «کثرة» (فشرده و متقبض) به هسته معنایی فشرده‌گی اشاره می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۵) و مصطفوی شح را «بخل شدید و ریشه‌دار در قلب» معرفی می‌کند که مانع از مطلق عمل خیر است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، صص ۲۴۲-۲۴۳). ابن عاشور نیز شح را «غریزة فی النفس بمنع ما هو لها» تعریف کرده است و بخل را «اثر» شح می‌داند، نه خود آن (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۳، ص ۲۸۸). به این ترتیب، لایه سوم معنایی «شح» عبارت است از حالتی نفسانی، ریشه‌دار و بازدارنده که هر گونه گشایش و خیر را مسدود می‌کند و بخل، حرص،

طمع، ظلم و ترک واجبات، همگی از مصادیق و خروجی‌های آن هستند.

۷-۴- لایه چهارم: نیروی منفی درونی ریشه‌دار

این لایه برآیند تحلیل سه لایه پیشین است و «شح» را در نظام معنایی قرآن به صورت «نیروی منفی درونی ریشه‌داری» معرفی می‌کند که در سرشت نفسانی انسان حضور دارد و با ایجاد فشرده‌گی و انقباض، هر گونه گشایش و بذل و بخشش را مسدود می‌کند. این لایه از لایه نخست «فشرده‌گی و امتناع از خروج»، از لایه دوم «شدت، دوام و استمرار»، و از لایه سوم «حضور نفسانی و بازدارندگی از خیر» را وام می‌گیرد. آنچه این لایه را متمایز می‌کند، تأکید بر خنثی بودن «فشرده‌گی» فی‌نفسه است. خود فشرده‌گی نه مثبت است و نه منفی؛ قرآن با دقتی شگفت‌آور، واژه «شح» را فقط در قلمروی نفسانی بازدارنده از خیر تخصص بخشیده و از کاربرد آن برای فشرده‌گی ممدوح (همچون شجاعت، غیرت و پایداری در جهاد) پرهیز کرده است. به عبارت دیگر، قرآن با واژه‌گزینی دقیق خود، «شح» را به یک مصطلح خاص برای نیروی منفی درونی تبدیل کرده است که ریشه تمام رذایل اخلاقی و اجتماعی انسان است. این لایه چهارم نه یک معنای جدید، بلکه تحلیلی جامع از نسبت سه لایه پیشین با یکدیگر و با کاربرد قرآنی واژه ارائه می‌کند و نشان می‌دهد «بخل» فقط یکی از نمودهای این نیروی منفی درونی است، نه خود آن. از این نظر، رهایی از شح به معنای رهایی از ریشه تمام خودداری‌ها و انقباض‌های نفسانی است که انسان را از خیررسانی و گشایش بازمی‌دارند و همین امر دلیل قرارگرفتن آن به عنوان ملاک رستگاری در قرآن است.

۷-۵- جمع‌بندی

سیر تحول معنایی ریشه «شح» از زبان‌های سامی کهن تا کاربرد قرآنی آن حرکتی از مفهومی عینی و خنثی به

عرفی، آیات و روایات) معنای «شح» را تحلیل کرده‌اند و بسیاری از یافته‌های آنان، به ویژه در تطبیق بر مصداق، همچنان معتبر است. آنچه پژوهش حاضر می‌افزاید، بُعدی است که آنان به دلیل محدودیت ابزارهای معرفتی، امکان دسترسی به آن را نداشتند.

بر اساس بررسی آرای مفسران ذیل آیات مرتبط با «شح»، پنج انگاره اصلی قابل شناسایی هستند. در این بخش، هر انگاره به همراه ارزیابی روش‌شناختی آن، بر اساس لایه‌های چهارگانه معنایی مستخرج از معناشناسی تاریخی، ارائه می‌شود.

۸-۱- انگاره نخست: بخل (خودداری از بخشش) و نقد آن

کهن‌ترین تفسیر «شح» در منابع تفسیری «بخل» است. طبرسی «شح» را «البُخْلُ مَعَ حِرْصٍ» تعریف کرده (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۳۸) و طبری با استناد به شاهد شعری از عمرو بن کثوم، آن را «البخل، ومنع الفضل من المال» معنا کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۲۸۹). فخر رازی دامنه این معنا را گسترش می‌دهد و می‌گوید: «فُلَانٌ شَحِيحٌ بِالْمَالِ وَشَحِيحٌ بِالْجَاهِ وَشَحِيحٌ بِالْمَعْرُوفِ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۵۵۷). در این انگاره، شح خودداری از بخشش همراه با حرص و آزمندی درونی است که در عرصه‌های مختلف (مال، جاه، معروف) بروز می‌کند، اما همچنان در چارچوب «خودداری از بخشش» باقی می‌ماند.

نقد انگاره نخست:

این انگاره در تطبیق بر مصداق قرآنی (منع مال و خودداری از بخشش) صحیح و معتبر است. مفسران با تکیه بر شواهد درون‌زبانی عربی به‌درستی دریافتند «شح» در کاربرد قرآنی، دست‌کم یکی از مصداقش «بخل» است. با این حال، از نظر معناشناسی تاریخی، این تفسیر دو محدودیت دارد:

محدودیت دسترسی به لایه عینی ریشه: تفسیر به

سوی مفهومی نفسانی و منفی را نشان می‌دهد. در کهن‌ترین سطح، این ریشه به «فشردگی و خشکی عینی» در اشیاء و پدیده‌های طبیعی اشاره دارد. سپس، با تشدید، به «شدت و استمرار» در صفات انسانی و حیوانی تبدیل می‌شود که هم در معنای مثبت و هم در معنای منفی به کار می‌رود. در عربی جاهلی و قرآن، این ریشه در حوزه نفسانی بازدارنده از خیر تخصص می‌یابد و به «حالتی ریشه‌دار، پایدار و همگانی» در نفس انسان تبدیل می‌شود که هر گونه گشایش و بخشش را مسدود می‌کند. تحلیل جامع این سیر، «شح» را به عنوان «نیروی منفی درونی ریشه‌داری» معرفی می‌کند که بخل، حرص، طمع، ظلم و ترک واجبات، همگی از مصادیق و خروجی‌های آن هستند، نه خود آن. این تحلیل با تفکیک دقیق میان هسته خنثی ریشه‌شناختی و مصطلح خاص قرآنی، مفسران را از تفسیر یک‌بعدی «شح» به عنوان صرف «بخل» بازمی‌دارد و آن را به مفهومی چندساحتی تبیل می‌کند که هم در عالم طبیعت، هم در قلمرو اخلاق و هم در ژرفای نفس انسان جاری است.

۸-۲- انگاره‌های مفسران در معناشناسی «شح» در قرآن و نقد آنها بر پایه لایه‌های معنایی

پیش از ورود به بررسی انگاره‌های مفسران، بیان یک نکته روش‌شناختی ضروری است. مفسران کلاسیک در چارچوب امکانات معرفتی زمانه خود عمل کرده‌اند و سامانه لغت‌شناسی سنتی عرب ذاتاً برای کشف لایه‌های ریشه‌شناختی فرامحلی (در زبان‌های اکدی، عبری، آرامی و گعزی) مجهز نبود. لذا ابزارهای زیان‌شناسی تاریخی سامی را در اختیار نداشتند و طبیعی است که به لایه‌های کهن‌تر ریشه دسترسی نداشته باشند. بنابراین، نقد حاضر، نقدی روش‌شناختی است، نه نقدی به هوشمندی، دقت یا کوشش مفسران. هدف این بخش تکمیل و تعمیق تفسیر سنتی با ابزارهای زبان‌شناسی تاریخی مدرن است، نه رد یا بی‌اعتبارکردن آن. مفسران کلاسیک در محدوده داده‌های درون‌زبانی عربی (شعر جاهلی، کاربرد

«بخل» لایه نخست معنایی ریشه (فشردگی و خشکی عینی) در پدیده‌هایی همچون «زَنْدٌ شَحَّاحٌ» و «أَرْضٌ شَحَّاحٌ» را در نظر نمی‌گیرد، در حالی که معناشناسی تاریخی نشان می‌دهد «شح» پیش از آنکه صفتی اخلاقی باشد، یک ویژگی عینی و طبیعی بوده است. البته، این محدودیت محصول ذاتی سامانه لغت‌شناسی سنتی عرب است، نه کوتاهی مفسر. آن سامانه بر شواهد درون‌زبانی تکیه داشت و از ابزارهای ریشه‌شناسی تطبیقی در زبان‌های سامی کهن بی‌بهره بود. بنابراین، مفسر کلاسیک نه می‌توانست و نه وظیفه داشت که لایه‌های فرامحلی ریشه را کشف کند.

خلط مصداق با مفهوم: این تفسیر «بخل» را که خود یکی از مصادیق شح است، با خود شح یکی می‌گیرد. به عبارت دیگر، این تفسیر در سطح کاربرد (مصداق) صحیح اما در سطح تحلیل معناشناختی (معنا) ناقص است؛ زیرا نمی‌تواند تبیین کند که چرا قرآن از میان کاربردهای ممکن این ریشه فقط حوزه نفسانی بازدارنده از خیر را برگزیده است.

۸-۲- انگاره دوم: غریزه و ریشه درونی بخل و نقد آن

دسته‌ای از مفسران «شح» را نه خود بخل، بلکه «غریزه و ریشه درونی» آن دانسته‌اند. ابن عاشور «شح» را «غریزه فی النفس بمنع ما هو لها» تعریف کرده است و بخل را «اثر» شح می‌داند (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۳، ص ۲۸۸). زمخشری آن را به «لؤم» تعبیر کرده است و با واژه «کزة» (فشرده و منقبض) به هسته معنایی «فشردگی» اشاره می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۵). ابوالحیان اندلسی نیز شح را «الضبط علی المعتقدات والإرادة» تعریف کرده است و آن را حالتی ریشه‌دار و همگانی در همه انسان‌ها می‌داند (ابوالحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۷۵).

نقد انگاره دوم:

این انگاره از نظر روش‌شناختی نزدیک‌ترین تفسیر به لایه‌های سوم و چهارم معنایی است. زمخشری با تعبیر

«کزة»، با شهود زبانی خود به هسته معنایی «فشردگی» نزدیک شده است، این امر نشان می‌دهد مفسران کلاسیک، در محدوده داده‌های درون‌زبانی، تا حدی زیاد به عمق معنای «شح» نزدیک شده بودند. با این حال، دو محدودیت بر آن وارد است:

تقید به بخل: این انگاره همچنان شح را مقید به بخل می‌کند و از ظرفیت‌های مثبت این ریشه (شجاعت، غیرت، خطابت) غفلت می‌ورزد که در کاربردهای صفتی هم‌ریشه وجود دارند.

ناتوانی در تبیین تخصیص قرآنی: این انگاره «غریزه فشرده‌گی» را با «شح قرآنی» یکی می‌گیرد و نمی‌تواند تبیین کند که چرا قرآن از میان کاربردهای عینی و صفتی این ریشه، فقط حوزه نفسانی بازدارنده از خیر را برگزیده و کاربردهای مثبت آن (همچون شجاعت و غیرت) را نادیده گرفته است. این محدودیت ناشی از فقدان چارچوب «تخصص‌یافتگی قرآنی» در سنت لغت‌شناسی کلاسیک است؛ چارچوبی که در آن، تفکیک میان «معنای پایه ریشه» و «مصطلح خاص قرآنی» ممکن می‌شود.

۸-۳- انگاره سوم: طمع به مال دیگران و ناراحتی از

خیر آنان و نقد آن

برخی از مفسران «شح» را به «حالت طمع و حرص به مال دیگران» تعبیر کرده‌اند که فراتر از بخل است و به ناراحتی از خیر دیگران می‌انجامد. طباطبایی شح را به «ضیق نفس» تعبیر کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۲۰۶). آلوسی از ابن عمر روایت می‌کند: «إِنَّمَا الشُّحُّ أَنْ تَطْمَحَ عَيْنُ الرَّجُلِ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ» و سپس شح را «البخل المتناهی» تفسیر می‌کند که به جایی می‌رسد که انسان از جود دیگران ناراحت می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۴۷).

نقد انگاره سوم:

این انگاره با تکیه بر روایات ابن عمر، شح را از خودداری صرف از بخشش فراتر می‌برد و به طمع و

است، نه خود آن.

خلط نسبت علی با نسبت عینی: این انگاره نسبت میان شح و ظلم را به اشتباه نسبت «عین و مصداق» پنداشته است، در حالی که این دو نسبت «علت و معلول» دارند. همچنین، اگر شح به معنای ظلم باشد، دیگر نمی‌توان آن را حالتی همگانی و ریشه‌دار در نفس همه انسان‌ها دانست، در حالی که آیه «وَأَحْضَرْتُ لَأَنْفُسِ الشُّحِّ» (نساء/۱۲۸) بر همگانی بودن آن دلالت دارد.

۸-۵- انگاره پنجم: مانع از انجام واجبات و خیرات و نقد آن

گروهی از مفسران «شح» را به عنوان «مانعی فراگیر» در برابر هر گونه خیر و واجب معرفی کرده‌اند. طوسی شح را «مَنْعُ الْوَاجِبِ فِي الشَّرْعِ» دانسته (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶) و سید قطب آن را «الْمَعْوِقُ عَنْ كُلِّ خَيْرٍ» معرفی کرده و معتقد است صفت شح، انسان را به گونه‌ای در خود فرومی‌برد که همواره به «گرفتن» می‌اندیشد و هرگز به «بخشیدن» روی نمی‌آورد (سید قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۳۵۲۷). طنطاوی با تأکید بر حدیث نبوی نشان می‌دهد شح آفتی بنیادین است که می‌تواند انسان را تا مرز تجاوز به حرام‌های الهی سوق دهد (طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۱۴، ص ۲۹۹).

نقد انگاره پنجم:

این انگاره وسیع‌ترین و دقیق‌ترین تفسیر در میان انگاره‌های پنج‌گانه است؛ زیرا شح را نه فقط در حوزه مال، بلکه در تمام ابعاد زندگی جاری می‌داند و به جنبه بازدارندگی آن از خیر توجه دارد. با این حال، این انگاره برای کامل شدن نیازمند تصریح به این نکته است که شح، فراتر از یک «مانع بیرونی»، یک حالت درونی انقباض و فشردگی نفسانی است که ریشه بازدارندگی از خیر محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، این انگاره به «نتیجه و نمود بیرونی شح»

حرص نسبت به مال دیگران گسترش می‌دهد. با این حال، دو محدودیت بر آن وارد است:

فروکاستن به یک مصداق: همچنان شح را به یکی از مصادیق آن (طمع) فروکاسته و از جامعیت معنایی آن غفلت کرده است. طمع به مال دیگران، هرچند از مصادیق شح است، خود شح نیست؛ زیرا شح در حوزه‌هایی غیر از مال (جاه، عاطفه، معرفت و جان) نیز جاری است.

بی‌بهرگی از لایه‌های عینی و صفتی: این انگاره از لایه نخست (فشردگی عینی) و لایه دوم (شدت و استمرار در صفات) بی‌بهره است و بنابراین، نمی‌تواند گستره معنایی کامل واژه را پوشش دهد.

۸-۴- انگاره چهارم: ظلم و تعدی (تصاحب ناحق) و نقد آن

برخی از مفسران با تکیه بر روایت ابن مسعود، «شح» را به «ظلم و تعدی و تصاحب ناحق مال دیگران» تعبیر کرده‌اند. طبری از ابن مسعود نقل می‌کند: «إِنَّمَا الشُّحُّ أَنْ تَأْكُلَ مَالَ أَخِيكَ ظُلْمًا» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۲۸۸). فخر رازی نیز می‌گوید: «يُوقَ ظُلْمَ نَفْسِهِ فَالشُّحُّ هُوَ الظُّلْمُ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۵۵۷). طوسی نیز با نقل «مِنْ الشُّحِّ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى مَالٍ غَيْرِكَ فَتَأْكُلَهُ» به این بُعد اشاره کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶).

نقد انگاره چهارم:

این انگاره از نظر تبیین یکی از پیامدهای شح (ظلم و تعدی) ارزشمند است، اما از نظر معناشناسی تاریخی، دو محدودیت جدی دارد:

تقلیل حالت درونی به فعل بیرونی: شح را که حالتی درونی و نفسانی است، به یک فعل بیرونی (ظلم) تقلیل می‌دهد. قرآن میان شح و ظلم تفکیک قائل شده است؛ شح ریشه‌ای در قلب است که انسان را به خودداری از ادای حق وامی‌دارد و ظلم یکی از پیامدهای احتمالی آن

پیشین است و «شح» را در نظام معنایی قرآن به عنوان نیرویی درونی معرفی می‌کند که با ایجاد فشردگی و انقباض، هر گونه گشایش و بذل و بخشش را مسدود می‌کند. قرآن، با دقتی شگفت‌آور، این واژه را فقط در همین قلمرو منفی به کار برده و از کاربرد آن برای فشردگی ممدوح پرهیز کرده است.

نقد انگاره‌های پنج‌گانه مفسران بر پایه این لایه‌ها نشان داد انگاره نخست (بخل) در تطبیق بر مصداق صحیح اما از جامعیت معنایی غافل است. انگاره دوم (غریزه) با تعبیر «کُزَّة» به هسته معنایی نزدیک‌ترین تفسیر است، اما همچنان شح را به بخل مقید می‌کند. انگاره سوم (طمع) و چهارم (ظلم) مصادیقی از شح را به تصویر می‌کشند، اما آنها را با خود شح یکی می‌گیرند. انگاره پنجم (مانع از خیر) جامع‌ترین تفسیر است، اما نیازمند تصریح به این نکته است که شح، فراتر از یک مانع بیرونی، یک حالت درونی انقباض و فشردگی نفسانی است.

تفسیر جامع «شح» در نظام معنایی قرآن بر سه اصل بنیادین استوار است: نخست، توجه به هسته خنثی ریشه‌شناختی «فشردگی» که در اشیاء، صفات و نفس انسان جاری است؛ دوم، تفکیک دقیق این هسته از مصطلح خاص قرآنی که شح را فقط در حوزه نفسانی بازدارنده از خیر به کار برده است؛ و سوم، شناسایی بخل، حرص، طمع، ظلم و ترک واجبات به عنوان مصادیق و خروجی‌های این حالت درونی، نه خود آن. بر این اساس، «شح» در قرآن حالتی ریشه‌دار و پایدار در نفس انسان است که با ایجاد فشردگی و انقباض درونی، هر گونه گشایش، بذل و بخشش (مالی، جانی، عاطفی و معرفتی) را مسدود می‌کند. این تفسیر، ضمن پرهیز از تفسیر یک‌بعدی «شح» به عنوان صرف «بخل»، جامعیت معنایی این واژه را در تمام لایه‌های آن حفظ می‌کند و پیامدهایی روشن برای ترجمه و تفسیر آیات مرتبط دارد.

(بازدارندگی از خیر) توجه داشته، اما به «خود حالت درونی آن» (فشردگی و انقباض نفسانی) که در لایه سوم به عنوان هسته اصلی معنا شناسایی شد، اشاره‌ای نکرده است. به این ترتیب، بازدارندگی از خیر نتیجه و نمود شح است، نه خود آن. خود شح حالت نفسانی فشردگی و منقبضی است که این بازدارندگی را ایجاد می‌کند.

با وجود این کاستی، این انگاره نسبت به سایر انگاره‌ها به تفسیر جامع نزدیک‌تر است و فقط نیازمند تصریح به جنبه درونی شح است.

۹- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر روش معناشناسی تاریخی و بهره‌گیری از داده‌های ریشه‌شناسی تطبیقی در زبان‌های سامی کهن (اکدی، عبری، آرامی و گعزی) و شواهد درون‌زبانی عربی (شعر جاهلی، منابع لغوی کهن و تفاسیر)، به بازخوانی لایه‌های معنایی واژه «شح» و نقد انگاره‌های تفسیری مفسران اقدام کرده است. این پژوهش نشان داد بسیاری از تفاسیر سنتی، به دلیل محدودیت دسترسی به سیر تحول تاریخی ریشه، از جامعیت معنایی این واژه غافل مانده و آن را به یکی از مصادیقش (به ویژه بخل) فروکاسته‌اند.

لایه‌های چهارگانه معنایی «شح» که بر اساس سیر تحول تاریخی این ریشه استخراج شدند، عبارت‌اند از: لایه نخست، «فشردگی، خشکی و انقباض عینی» که در کهن‌ترین متون سامی به اشیای مادی اشاره دارد و در عربی در تعبیری همچون «زَنْدٌ شَحَاحٌ» و «أَرْضٌ شَحَاحٌ» بازتاب یافته است. لایه دوم، «شدت، مبالغه و استمرار در صفات» که با تشدید ریشه پدید آمده و در صفات مثبت (شجاعت، غیرت، خطابت) و منفی (بدخلق، بخل) به کار رفته است. لایه سوم، «انقباض نفسانی و خودداری از خیر» که در عربی جاهلی و قرآن، ریشه در حوزه نفسانی بازدارنده از خیر تخصص یافته است. لایه چهارم، «نیروی منفی درونی ریشه‌دار» که برآیند سه لایه

منابع

- الکریم. قاهره: دار نهضة مصر.
- قرآن کریم.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). تفسیر التبیان (احمد حبیب قصیر العاملی، محقق). بیروت: دار إحياء التراث.
- عبدالکریم، زینب. (۲۰۱۴م). بخیل الجاحظ - رؤیة تحليلیة فی مؤلفه البخلاء (البخل - الشح - التقیر. مجله کليۀ التربية الأساسية/ جامعة بابل، ۱۷، ۷۵-۸۶.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1277125>
- عمرو بن کلثوم. (۱۴۳۳ق). معلقه عمرو بن کلثوم. در شرح المعلقات السبع (زوزنی) (مقرر محمدعلی حسنی؛ به کوشش انس ابوهلال). ابوظبی: هیئة أبوظبی للثقافة و التراث - دار الكتب الوطنية.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). العین (مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، محققان). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). القاموس المحيط (محمد نعیم عرقسوسی، مروان بواب و محمد حسان طیان، محققان). بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کعب بن زهیر. (۱۴۱۰ق). دیوان کعب بن زهیر (سعید بن ابی المفاخر سکری، گردآورنده؛ مفید محمد قمیحه، شارح). ریاض: دار الشواف للنشر.
- لبید بن ربیعہ. (۱۴۱۴ق). دیوان لبید بن ربیعہ العامری (نصر حتی، مقدمه نویسنده). بیروت: دار الكتاب العربی.
- مالک بن حریم (بی تا). دیوان مالک بن حریم همدانی. <https://www.aldiwan.net/cat-poet-Malik-bin-Hareem-Al-Hamdani>
- (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۵/۴/۲۳)
- یوسفی، فاطمه. (۱۳۹۹). بررسی معنای واژه شج در قرآن براساس تفاسیر. سومین کنفرانس بین المللی علوم
- آلوسی، شهاب الدین محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الكتب العلمیة.
- أزهری، محمد بن احمد. (۲۰۰۱م). تهذیب اللغة (محمد عوض مرعب، محقق). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۹۸۴م). التحرير و التنویر. تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن فارس، احمد بن زکریا. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (عبدالسلام محمد هارون، محقق). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
- ابوالحیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تفسیر البحر المحيط. بیروت: دار الفکر.
- زبیدی، مرتضی. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. کویت: دار الهدایة.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الكتاب العربی.
- زین الدینی، فاطمه. (۱۳۹۸). تحلیل معناشناختی شج نفس و مؤلفه‌های آن در نهج البلاغه. کنگره بازنحوانی ابعاد شخصیتی امام علی (ع)، ۲۵ دی ماه ۱۳۹۸.
- سید قطب. (۱۴۰۸ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). تفسیر الطبری جامع البیان. بیروت: دارالمعرفه.
- طنطاوی، محمد سید. (۱۹۹۷م). التفسیر الوسیط للقرآن

- (3rd ed.). Dar Sadir. [In Arabic]
- Izutsu, T. (1964). *God and man in the Koran: Semantics of the Koranic Weltanschauung*. Tokyo: Keio Institute of Cultural and Linguistic Studies.
- Izutsu, T. (1966). *Ethico-religious concepts in the Qur'an*. Montreal: McGill University Press.
- Jeffery, A. (1938). *The foreign vocabulary of the Qur'an*. Baroda: Oriental Institute.
- Ka'b ibn Zuhayr. (1989). *Diwan Ka'b ibn Zuhayr* (S. b. A. al-Sukkari, Comp.; M. M. Qumayha, Commentator). Dar al-Shawwaf lil-Nashr. [In Arabic]
- Koehler, L., Baumgartner, W., & Stamm, J. J. (2000). *The Hebrew and Aramaic Lexicon of the Old Testament (HALOT)*. Leiden: Brill.
- Labid ibn Rabi'a. (1993). *Diwan Labid ibn Rabi'a al-'Amiri* (N. Hitti, Introd.). Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]
- Leslau, W. (1987). *Comparative Dictionary of Ge'ez (Classical Ethiopic)*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Lipiński, E. (2001). *Semitic languages: Outline of a comparative grammar* (2nd ed.). Leuven: Peeters.
- Lowenstamm, J. (1986). À propos d'une hypothèse sur la forme primitive du type B en amharique. *Revue québécoise de linguistique*, 16(1), 157–179.
<https://doi.org/10.7202/602583ar>
- Malik ibn Harim. (n.d.). *Diwan Malik ibn Harim Hamdani*.
<https://www.aldiwan.net/cat-poet-Malik-bin-Hareem-Al-Hamdani> (Accessed April 23, 2026) [In Arabic]
- Mostafavi, H. (1989). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim*. Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Orel, V. E., & Stolbova, O. V. (1995). *Hamito-Semitic Etymological Dictionary: Materials for a Reconstruction*. Leiden – New York – Köln: E.J. Brill.
- Sayyid Qutb. (1987). *Fi Zilal al-Qur'an*. Dar al-Shuruq. [In Arabic]
- Sokoloff, M. (2002). *A Dictionary of Jewish Babylonian Aramaic of the Talmudic and Geonic Periods*. Ramat Gan: Bar-Ilan University Press; Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Tabataba'i, M. H. (2014). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.

اسلامی، پژوهش‌های دینی و حقوق، ۱۳ آبان ۱۳۹۹.

References

- Quran Karim.
- Abdul Karim, Z. (2014). Bakhil al-Jahiz - Ru'ya tahliliyya fi mu'allafihi al-Bukhala' (al-bukhl - al-shuhh - al-taqtir). *Journal of the College of Basic Education/University of Babylon*, 17, 75–86.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1277125> [In Arabic]
- Abu al-Hayyan al-Andalusi, M. b. Y. (1999). *Tafsir al-Bahr al-Muhit*. Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Alusi, S. M. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim*. Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Al-Zubaidi, M. (n.d.). *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus*. Dar al-Hidaya. [In Arabic]
- Amr ibn Kulthum. (2011). Mu'allaqat Amr ibn Kulthum. In *Sharh al-Mu'allaqat al-Sab' (al-Zawzani)* (M. A. Hasani, Ed.; A. Abu Hilal, Comp.). Abu Dhabi Authority for Culture and Heritage - Dar al-Kutub al-Wataniyya. [In Arabic]
- Azhari, M. b. A. (2001). *Tahdhib al-Lugha* (M. 'A. Mar'ib, Ed.). Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Black, J. A., George, A. R., & Postgate, J. N. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian (CDA)*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Fakhr Razi, M. b. O. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*. Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Farahidi, K. b. A. (1987). *Al-'Ayn* (M. al-Makhzumi & I. al-Samarra'i, Eds.). Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at. [In Arabic]
- Firuzabadi, M. b. Y. (2005). *Al-Qamus al-Muhit* (M. N. 'Arqasusi, M. Bawwab, & M. H. Tayyan, Eds.). Mu'assasat al-Risala. [In Arabic]
- Hetzron, R. (Ed.). (1997). *The Semitic Languages*. London: Routledge.
- Ibn 'Ashur, M. T. (1984). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Al-Dar al-Tunisiyya lil-Nashr. [In Arabic]
- Ibn Faris, A. b. Z. (1983). *Mu'jam Maqayis al-Lugha* ('A. M. Harun, Ed.). Maktab al-'Ilam al-Islami. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. b. M. (1993). *Lisan al-'Arab*

- the word "shuhh" in the Qur'an based on interpretations. *Third International Conference on Islamic Sciences, Religious Studies and Law, November 3, 2020*. [In Persian]
- Zayn al-Dini, F. (2019). A semantic analysis of "miserliness of the soul" and its components in Nahj al-Balagha. *Congress on Re-reading the Personality Dimensions of Imam Ali (PBUH), January 15, 2019*. [In Persian]
- Zamakhshari, M. b. O. (1986). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*. Dar al-Kitab al- 'Arabi. [In Arabic]
- [In Arabic]
- Tabarsi, F. b. H. (1994). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at. [In Arabic]
- Tabari, M. b. J. (1991). *Tafsir al-Tabari Jami' al-Bayan*. Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
- Tantawi, M. S. (1997). *Al-Tafsir al-Wasit lil-Qur'an al-Karim*. Dar Nahdat Misr. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (n.d.). *Tafsir al-Tibyan* (A. H. Q. al-'Amili, Ed.). Dar Ihya' al-Turath. [In Arabic]
- Yousefi, F. (2020). A study of the meaning of

